



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم یکی از موضوعات مهم توجه به سیر تاریخی مسائل می باشد زیرا مسائل فقهی که مورد بحث ما هستند در طول قرون و اعصار مختلف در حوزه های علمی و در میان کسانی که خودشان فقیه و صاحب نظرند مورد گفتگو و بحث بوده اند بنابراین اگر ما در سیر تاریخی هر مسئله ای دقت کنیم خیلی از مطالب برای ما روشن خواهد شد.

سیر تاریخی مسئله گاهی به این صورت است که ما می خواهیم نظرات فقهاء شیعه در طول تاریخ را بررسی کنیم که این یک بحث اجتهادی است لذا اگر از عمق نظرات فقهاء و دلائل آنها اطلاع پیدا کنیم به ما کمک خواهد کرد و جهتی خواهد داد که بتوانیم نظر بدهیم مثلاً در کتاب مختلف الشیعة نظرات فقهاء شیعه در مسائل مختلف بیان شده است که به ما این درک را می دهد تا ببینیم فقهاء ما که منحصر از قران و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده می کردند چه گفته اند و در مسائل مختلف چگونه مشی کرده اند و ما چه باید بگوئیم، این سیر تاریخی مسئله از دیدگاه فقهاء شیعه است که لازم است ولی کافی نیست.

گاهی سیر تاریخی مسئله از نظر فقهاء اهل سنت مد نظر می باشد، شکی نیست که این مسائل نوعاً در میان آنها نیز مطرح بوده درحالی که آنها توجهی به اخبار اهل بیت علیهم السلام نداشتند، خود بنی امیه و بنی عباس فقهاء و علمائی تربیت می کردند و بوجود می آوردند و تبلیغشان را می کردند درحالی که ما آنها را قبول نداشتیم بنابراین فقه مقارن همین است که ما ببینیم این مسئله در طول تاریخ چه مسیری را از نظر آنها و ما طی کرده است که این روش خیلی مورد نظر آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه بود زیرا ائمه علیهم السلام نظری که می دادند در برابر اهل سنت بوده فلذا ما طلبه ها نیز در این مسئله سیر تاریخی باید دقت فراوانی داشته باشیم.

گاهی سیر تاریخی مسئله از نظر سیاست جهانی مد نظر است، کفار و دشمنان اسلام نیز به این مسائل توجه داشته اند و می خواستند به شکل دیگری حکومت اسلامی را تشکیل و به نفع خودشان اداره کنند بنابراین ما باید با دقت نظر بیشتری به مسئله ولایت فقیه که به تشکیل حکومت اسلامی بر می گردد و یکی از مسائل مهم اجتماعی است بنگریم.

بحث دیگر این است که ولایت فقیه با مسئله حکومت ارتباط پیدا می کند که بسیار مهم است زیرا حکومت ها قدرت هائی دارند که در سیاست و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع و برخوردهای جهادی و نظامی و دفاعی تأثیرات فراوانی دارند فلذا ما می بینیم که در قران کریم در مورد پیغمبران الهی که مبعوث شده اند ذکر شده که اولین گام و حرکت آنها درباره قدرت ها و حکومت ها بوده که اگر حکومت مهم نبود به سراغ عبادات و مسائل دیگر می رفتند بنابراین مسئله حکومت ها بسیار اهمیت دارد.

حدیثی در تحف العقول از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» یعنی تأثیر اخلاقی اُمراء و حکومت ها در مردم بیش از تأثیر اخلاقی پدر و مادر می باشد بنابراین مسئله حکومت بسیار بزرگ و با اهمیت می باشد، از طرفی ما شیعه و در مکتب اهل بیت علیهم السلام هستیم و لازم است که بدانیم بر شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام چه گذشته و الان چه می گذرد که همین نیز با مسئله ولایت فقیه مرتبط است، ما می بینیم که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رحلت فرمودند دوتا مکتب و دوتا نظام بوجود آمد، یکی نظام خلفاء بود که جریان غدیر و تصریحات خود پیغمبر را کنار گذاشتند درحالی که مطلب خیلی روشن بود و دیگری نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام بود که از همان موقع خلفاء و دشمنان تصمیم گرفتند نظام الهی ولائی اهل بیت علیهم السلام را نابود کنند و از بین ببرند و حضرت امیر علیه السلام نیز در نوح البلاغه از اوضاع زمان شکایت و درد دلهای فراوانی دارند، حضرت در خطبه ۳۲ در احوال یاران خودشان می فرمایند: «قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَ

ائمه علیهم السلام همواره با نظام های ظالمانه و جائزانه مواجه بودند، اولین کسی که با تبعیت از قیصره و اکاسره نظام خلافت را به سلطنت تبدیل کرد معاویه بود و اساساً دستگاه های سلطنتی ظلم و فساد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام داشتند اما ائمه علیهم السلام با صراحت و شدت با آنها مبارزه می کردند، در اول مکاسب محرمه نیز روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن حضرت می فرمایند: «أَنْ فِي وَلايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُرُوسُ الْحَقِّ كَلَهُ، وَإِحْيَاءُ الْبَاطِلِ كَلَهُ، وَإِظْهَارُ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالْفَسَادِ، وَإِبْطَالُ الْكُتُبِ، وَقَتْلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَدْمُ الْمَسَاجِدِ، وَتَبْدِيلُ سَنَةِ اللَّهِ وَشُرَائِعِهِ»^۲.

بنده مقصودم از بیان سیر تاریخی مسئله ولایت فقیه این است که ارزش و اهمیت آن مشخص شود. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

فُهِرُوا حَتَّى دَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتَّى قُلُّوا^۱، خب این در همان زمان حضرت امیر علیه السلام است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه کتابی دارند بنام "شیعه در اسلام" که بنده خیلی دوست دارم همه شما آن را تهیه و مطالعه کنید، ایشان در صفحه ۴۷ می فرمایند: «سال های متمادی در صدر اسلام سب و لعن اهل بیت علیهم السلام خاصه حضرت امیر علیه السلام جزء فرائض دینی مسلمانان محسوب می شد و کمترین تمایلی به خانواده ی رسالت جرمی بود که خون انسان را هدر می داد و اگر کسی به خانواده رسالت تمایل داشت مجرم شناخته می شد، کار بجائی رسید که اعتقاد عمومی در میان اکثریت این شده بود که رافضی مسلمان نیست و هیچگونه مصونیت نفسی و عرضی و مالی ندارند و در اثر همین اعتقاد در طول تاریخ ظالمانه خون صدها هزار بیگناه ریخته شد و به سختی می توان در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد».

سید بحر العلوم رحمه الله علیه که در نزد علماء ما بسیار عظمت دارد کتاب منظومه ای در فقه نوشته است که بعضی از علماء ما آن را شرح کرده اند و صاحب جواهر نیز در جواهر از آن نقل کرده است، ایشان در منظومه خودشان می فرمایند:»

وَالسِّرُّ فِي فَضْلِ صَلَاةِ الْمَسْجِدِ

قَبْرٌ لِمَعْصُومٍ بِهِ مُسْتَشْهَدٌ

بِرَشَّةٍ مِنْ دَمِهِ مُطَهَّرَةٌ

طَهَّرَهُ اللَّهُ لِعَبْدٍ ذَكَرَهُ»

که این ابیات اشاره به حدیثی از امام صادق علیه السلام دارد، فلذا آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام فرمودند در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد.

خب این مشی دو نظام یعنی نظام ظالمانه خلفاء و نظام الهی و عادلانه و ولایتی اهل بیت علیهم السلام بود که خدمتتان عرض شد.

کتاب مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، جلد ۱، ص ۶.

نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۱، خطبه ۳۲.